

روزنامه‌سبح

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی

نوعی ایرانی

آرلاین

اتفاق روز

روزبه واستقلال،روایتی که به فصل یازدهم رسید

امضای وفاداری

نازنین دشتی

در روزهایی که هواداران استقلال با دلهره اخبار نقل وانتقالات و حواشی مربوط به بسته بودن پنجره تابستانی را دنبال می کنند، تمدید قرارداد یک نام آشنا، همچون آبی روی آتش، آرمش را به ار دو گاه آبی پوشان پایتخت بازگرداند. روزبه چشمی، مرد روزهای سخت و ستون خیمه استقلال، پس از کش و قوس های معمول فصل نقل وانتقالات، سرانجام قلم را روی کاغذ چرخاند تا داستان او و پیراهن شماره چهار، وارد یازدهمین فصل خود شود، این تنها یک تمدید قرارداد ساده نیست؛ این تجدید پیمان فرماندهای است که رختکن استقلال بیش از هر زمان دیگری به کاربِرمسا و تجربه او نیاز دارد.

برای درک بزرگی این اتفاق، باید به عقب برگردیم، تابستان ۱۳۹۴ را به یاد بیاورید؛ جوانی با انگیزه و بلندقامت از صبا ی قسم راهی تهران شُدت تا رویاهایش را در یکی از بزرگ ترین باشگاه های آسیا جست و جو کند. شاید ر آن روز گ کمتر کسی تصور می کرد این جوان تر که ای، روزی به یکی از نمادهای تعصب و ثبات در استقلال تبدیل شود. حالا، آن جوان جوانی نام، به مردی ۳۳ ساله و پخته تبدیل شده است، روز به در این سال هاسرد و گرم فوتبال را چشید. پس از پنج فصل در خُششان، برای یک ماجراجویی کوتاه در فصل ۱۴۰۰-۱۳۹۹ راهی ام صلال قطر شد، اما دوری از خانه برای او چندان طولانی نبود. پاییز ۱۴۰۰، او دوباره به جایی برگشت که به آن تعلق داشت و حالا، آماده است تا یازدهمین فصل حضورش در جمع آبی پوشان را تجربه کند؛ رکوردی که در فوتبال مدرن و پرنوسان امروز ایران، شبیه به یک افسانه است.

وقتی از روزبه چشمی حرف می زنیم، از بازیکنی صحبت می کنیم که از مرز ۲۵۰ بازی با پیراهن استقلال عبور کرده است، او فقط یک بازیکن نیست، بلکه بخشی از تاریخ معاصر این باشگاه است. رد پای او در مهم ترین افتخارات سال های اخیر استقلال به وضوح دیده می شود. از نقش کلیدی اش در آن قهرمانی تاریخی و بدون شکست لیگ بر تر گرفته تا دو قهرمانی در جام حذفی و بالابردن کاپ سوپر جام،امافوتبال با لحظات دراماتیکش در بادهای ماند، هواداران استقلال هرگز فینال نفس گیر جام حذفی برابر ملوان را فراموش نمی کنند. در دقیقه ۱۲۰، در لحظاتی که نگاه خسته و نفس هابه شماره افتاده بود، این روزبه چشمی بود که با یک گل حیاتی، سنده قهرمانی تیمش را اضا کرد. یاد هر همان لیگ نیمه تمامی که در آخرین مسابقه اش برابر فجرسیاسی، پاس گل حیاتی او پایه گذار پیروزی و صدرنشینی استقلال شده بردی چنان ارزشمند که مدیران باشگاه هنوز هم معتقدند قهرمانی آن فصل نیمه تمام باید به نام استقلال سند بخورد.



تمدید قرارداد چشمی برای کادر فنی، به ویژه سهراب بختیاری زاده، یک خبر فوق العاده است. در فصلی که استقلال با چالش محرومیت از بارگیری دست و پنجه نرم می کند، داشتن بازیکنی باوژی های روزبه، یک موهبت بزرگ است. چشمی یک آچار فرانسه تمام مهار است، توانایی بازی او در دو پست حیاتی مدافع میانی و هافبک دفاعی، دست کادر فنی را برای تغییر سیستم و آرایش تیمی در طول بازی باز می گذارد. او در طول این سال هازیر نظر مربیان مختلفی با فلسفه های متفاوت کار کرده و در هر دو پست، استانداردهای بالایی از خود نشان داده است. علاوه بر مسائل فنی، نقش پررنگ او در مدیریت رختکن، کنترل حواشی وانتقال آرمش به بازیکنان جوان تر، چیزی نیست که بتوان آن را در بازار نقل وانتقالات خریداری کرد.

اعتبار روزبه چشمی تنها به مرزهای فوتبال باشگاهی محدود نمی شود. او یکی از معدود بازیکنان تاریخ فوتبال ایران است که تجربه حضور در سه دوره متوالی جام جهانی را در کارنامه دارد. نام او در تاریخ فوتبال ملی ایران با آن گل تماشایی، سرکش و دیر هنگام مقابل ولژ در جام جهانی ۲۰۲۲ قطر گره خورده است؛ گلی که یک ملت را غرق در شادی کرد. اگر چه او در دوره اخیر جام جهانی حرف حضور در میدان را پیدا نکرد، اما به محض پایان کار تیم ملی، با همان انگیزه و همیشگی چمدان هایش را بسته و مستقیما به تمرینات استقلال بازگشت تا نشان دهد تعهد او به باشگاه، هیچ گاه تحت اشاع اتفاقات دیگر قرار نمی گیرد. روزهای گذشته پر از شایعه و گمانه زنی بود، با وجود اینکه چشمی در تمرینات تیم حاضر می شد، اما تا زمانی که قرارداد رسمی امضا نشد، ته دل هواداران قرص نبود. سرانجام، با رضی در ساختمان باشگاه و گفت و گو باعلی تاجرنایرئیس هیئت مدیره، توافق نهایی حاصل شد؛ باشگاه با یک اطلاعیه رسمی، پایان آن انتظار را اعلام کرد. تمرین دیروز استقلال، حال و هوای دیگری داشت. این اولین باری بود که کاپیتان بدون هیچ ابهام و حرف و حدیثی، با وضعیت کامل، روشن در برنامه های تاکتیکی سهراب بختیاری زاده شرکت می کرد. قدم های او روی چمن کم نامصر حجازی، محکم تر از روزهای قبل بود. با تمدید قرارداد روزبه چشمی، او به سومین بازیکنی تبدیل شد که در این پنجره تابستانی پی ماجرا، قراردادش را با استقلال تمدید کرده است (پیش از او، محمدحسین اسلامی و علیرضا کوشکی نیز قراردادهای خود را تمدید کرده بودند). حالا استقلال با حفظ ستون فقرات تیم خود، با تکیه بر تجربه گران بهای کاپیتانش، آماده می شود تا در فصلی که احتمالا پر از چالش های پیش بینی نشده خواهد بود، برای دفاع از اعتبار نام خود بجنگد. فصل یازدهم برای روزبه چشمی آغاز شده است؛ فصلی که او امیدوار است در پایان آن، بار دیگر جام قهرمانی را روی دستانش بالا ببرد و برگ زرین دیگری به داستان حماسی خود در باشگاه بزرگ پایتخت اضافه کند.

صاحب امتیاز: موسسه اطلاع رسانی و خبرگزاری ایلنا

مدیر مسئول: مسعود حدیدی

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر بازرگانی و روابط عمومی: مرتضی بلوکی

نوعی ایرانی

مرثیه‌ای برای لیگی که برای هیچ کس برگزار می‌شود

و باز هم سکوت!



آر یا طاری

تصور کنید به گران ترین تئاتر شهر دعوت شده‌اید. دکور صحنه با هزینه‌های نجومی طراحی شده، معروف ترین بازیگران با قراردادهای چندصد میلیار دی روی سن آمده‌اند، نورپردازی بی نقص است و کارگردان با هیجان فرمان شروع می‌دهد؛ اما وقتی پرده‌ها کنار می‌روند، بازیگران با یک سالن کاملاً خالی، صندلی‌های غبار گرفته و سسکونی مرگبار روبه‌رو می‌شوند. آنها دیالوگ‌های شان را تلخ، دقیقاً همان کابوسی است که فوتبال ایران در آستانه فصل بیست‌وششم لیگ برتر با آن دست و پنجه نرم می‌کند. لیگی که قرار است از ۲۳ مرداد با حضور ۱۸ تیم سوت بخورد، اما در فاصله دو هفته مانده به آغاز این ماراتن، هنوز درگیر ابتدایی ترین حق یک رویداد ورزشی است؛ حضور تماشاگر!

ماجرای بدهید بدون لکنت و تعارف به اصل ماجرا بیردازیم. همه می‌دانیم که فصل گذشته لیگ برتر در سایه شوم آغاز درگیری‌ها و شرایط جنگی نیمه تمام ماند. امروز نیز زمزمه‌هایی از تداوم همان وضعیت به گوش می‌رسد؛ حملات محدود در مناطق جنوبی کشور و شرایط خاص امنیتی، سایه‌ای سنگین بر سسر ورزش و روزمره مردم انداخته است. اما پرسش اساسی وانتقاد اصلی افکار عمومی این نیست که چرا شرایط امنیتی وجود دارد؛ بلکه سوال این است که چرا نهادهای تصمیم گیر، شجاعت شفافیت با افکار عمومی را

اجازا

بدهید بدون لکنت و تعارف به اصل ماجرا بیردازیم. همه می‌دانیم که فصل گذشته لیگ برتر در سایه شوم آغاز درگیری‌ها و شرایط جنگی نیمه تمام ماند. امروز نیز زمزمه‌هایی از تداوم همان وضعیت به گوش می‌رسد؛ حملات محدود در مناطق جنوبی کشور و شرایط خاص امنیتی، سایه‌ای سنگین بر سسر ورزش و روزمره مردم انداخته است. اما پرسش اساسی وانتقاد اصلی افکار عمومی این نیست که چرا شرایط امنیتی وجود دارد؛ بلکه سوال این است که چرا نهادهای تصمیم گیر، شجاعت شفافیت با افکار عمومی را

چهره به چهره

فرانکو بازی، قلبی که دیگر نمی تپد اما هرگز نمی میرد

شماره ۶ جاودانه

نگار رشیدی

جهان فوتبال در بهتی عمیق و سکوتی سنگین فرو رفته است. خبری که هیچ عاشقی در مستطیل سبز دوست نداشت بشنود، سرانجام مخبره شد؛ کاپیتان افسانه‌ای، پیروی بی تکرار ونماذوفاداری مطلق، در ۶۶ سالگی تسلیم مرگ شد. فرانکو بازی، مردی که سال‌ها با صلابت تمام برابر مهاجمان بی رحم ایستادگی کرد، بعد در آخرین ورمرگبارترین نبرد خود برابر بجماری سرطان متوقف شد، او که سال گذشته (۲۰۲۵) به دلیل وجود توده‌ای در ریه تحت عمل جراحی قرار گرفته بود، با همان سری افراشته و غرور مثال دنی اش که در تمام دوران بازی از اوسراغ داشتیم، چشم از جهان فرو بست تا میان اینتالیانو تمام دنیای فوتبال را در سوگی عظیم رها کند. این تنها مرگ یک فوتبالیست نیست؛ این پایان یک حماسه است. پایان مردی که وفاداری را از صفحات کتاب هیروئن کشید و روی چمن‌های سن سیر و معنا کرد. در مدی که حتی رقبای قسم خورده اش نیز در برابر عظمت او سر تعظیم فرود می‌آوردند.

ریشه‌های یک گلاباتور

داستان فرانکو بازی، روایتی کلاسیک از غلبه بر موانع و فرخاستن از دل تاریکی هاست. پسری متولد هشتم ماه مه که از همان یادگرمشت چگونیه باید جنگید. او در تیم اتحادیه ورزشی کلیسیای تراوالیانو در استان پرشامی در خشید، اما ندانگی خیلی زود روی بی رحم خود را به اونا نشان داد. فرانکو تنها ۱۴ سال داشت که پدر و مادرش را از دست داد تاغمی بزرگ رو حیهی او پولادین را در وجودش صقل دهد. در سال ۱۹۷۴، سر نوشت بازی عجیبی برای او تدارک دید. برادرش بیه که دو سال از او بزرگ تر و قضا هوادار میلان بود، سر از تیم‌های پایه اینتر در آورد. در مقابل، فرانچینو که از کودکی قلبی آبی وسپاه داشت و هوادار اینتر بود، توسط باشگاه محبوبش به بی رحمانه ترین شکل ممکن طرد شد؛ جثه‌ات ضعیف است، توبه در دمانی خوری! اما این پایان راه نبود. شم فوتبالی ایتالو گالیاتی که شیفته لمس های طریف و تکنیک ناب فرانچینو شده بود، او را به آغوش خانواده‌ای برد که فرانکو دیگر هرگز آن را ترک نکرد؛ باشگاه میلان، بازی با آن موهایی بلوند تا روی شانه و چهره‌ای نوجوانانه، هر یغان را فریب می‌داد، اما نخستین تکل او کافی بود تا تمام توهمات مهاجمان حرف نقتنش را برافشاند. سالها زود تیم، مارکوکوتی، به‌این پسر ریز نقش لقب «پِسی‌نین» (Piscinin) داد؛ واژه‌ای در گویش میلانی به معنای «کوچولو». لقبی که بعدها به امضای همیشگی باشکوه ترین مدافع تاریخ تبدیل شد.

صعود به قله و سوگند وفاداری

اولین پرده از درخشش او با اعتماد نیلس لیدهولم روی نیمکت میلان رقم خورد. در ۲۳ آوریل ۱۹۷۸، لیدهولم خرافاتی، نخستین بازی در سری آ را به این جوان سیرد و پیروزی دو بریک میلان، نویدبخش ظهور یک ستاره بود. فصل بعد، بازی به مهرهای کلیدی تبدیل شد و همین اسکودتوی تاریخ باشگاه و ستاره طلایی روی پیراهن روسونری، روی شانه‌های این جوان با افترا، بازی کهم حرف، خیلی زود نشان داد که علاوه بر پاهای هنرمند، حنجره‌ای برای رهبری نیز دارد. در تورنمنت چیتانو میلانو مقابل فلامینگو، او با فریاد از جیبی رویواری بزرگ خواست توپ را به او پاس دهد، یروانه تنها خشمگین نشد، بلکه شجاعت این لیبرو را

چاپ: کار و کارگر ۱۷۳۱۷ ۶۶۸

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپهر، پلاک ۱۳۲

نشانی سایت: toseeirani.ir

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee_irani

خودزنی به سبک مدیریت ایرانی

فرا تر از مرزهای داخلی، این تصمیم (یا بهتر بگوییم، این بلاتکلیفی) یک تبعات فاجعه‌بار بین المللی نیز به همراه دارد. علی تاجرنیا، رئیس هیئت مدیره استقلال، به درستی انگشت روی حساس ترین نقطه این ماجرا گذاشته است. در ماه‌های اخیر، فدراسیون فوتبال ایران و دیپلماسی ورزشی کشور درگیر یک نبرد فرسایشی با کنفدراسیون فوتبال آسیا (AFC) بوده‌اند تا ثابت کنند ایران کشوری امن است و نمایندگان ما حق دارند در خانه و در حضور هواداران شان از رقبای آسیایی میزبانی کنند. زمزمین و زمان را به هم می‌دوزیم، نامه می‌نگاریم و مصاحبه می‌کنیم که چرا حق میزبانی را از ما می‌گیرید؟ اما همزمان، در داخل کشور، درهای لیگ برتر خودمان را به روی مردم می‌بندیم! بیا بید این معادله را از نگاه هواداران AFC بررسی کنیم؛ ادعای ایران و اینکه کشور مادر امنیت کامل است و مشکلی برای برگزاری مسابقات بین المللی نداریم و عملکرد ایران که لیگ داخلی کشور به دلایل نامعلوم (یا امنیتی) پشت درهای بسته و بدون حضور حتی یک تماشاگر برگزار می‌شود. نتیجه‌گیری AFC نباید چیزی غیر از این باشد؛ وقتی فدراسیون فوتبال ایران نمی‌تواند امنیت هواداران داخلی خودش را تامین کند یا شرایط برگزاری نرمال یک بازی داخلی را ندارد، چگونه انتظار دارد تیم‌های خارجی با ستاره‌های بین المللی به این کشور سفر کنند؟ این دقیقاً همان چیزی است که در ادبیات فوتبال به آن پاس گل به حریف می‌گویند. ما با دست خودمان بهترین و محکم ترین استدلال را به نهادهای بین المللی می‌دهیم تا حق میزبانی را از تیم‌های ایرانی سلب کنند. تاجرنیا به درستی هشدار داده است که برگزاری مسابقات بدون تماشاگر، این پیام صریح را به دنیا مخابره می‌کند که شرایط لازم برای برگزاری مسابقات در ایران وجود ندارد.

فوتبال: آخرین سنگر دلخوشی

از بحث‌های امنیتی، اقتصادی و بین المللی که بگذریم، باید به مهم ترین جنبه این ماجرا نگاه کنیم؛ جنبه انسانی و اجتماعی. جامعه امروز ایران زیر بار فشارهای خردکننده اقتصادی، تورم افسار گسیخته، اخبار نگران کننده جنگ و استرس‌های روزمره قامت خم کرده است. در این میان، سهم مردم از شادی و تفریح به حداقل ممکن رسیده است. برای یک جوان کارگر، یک دانشجو ی شهرستانی، یا یک پدر خانواده که تمام طول هفته را با دغدغه نان می‌جنگد، رفتن به ورزشگاه در روز جمعه، شاید تنها تفریح رزان و تنها راه برای تخلیه هیجانات و فرار از واقعیت‌های تلخ زندگی باشد. همان طور که در صحت‌های مدیران اشاره شده، فوتبال در این روزها یکی از معدود دلخوشی‌های باقی مانده برای مردم است. گرفتن دلخوشی کوچک به بهانه‌های واهی با احتیاط‌های بیش از حد، بی‌انصافی در حق جامعه‌ای است که با فوتبال نفس می‌کشد. حضور در ورزشگاه تنها تماشای ۲۲ نفر که به دنبال یک توپ می‌دوند نیست؛ بلکه یک آیین اجتماعی، یک همبستگی جمعی و یک تنفس مصنوعی برای جامعه‌ای است که به شدت به شادی نیاز دارد.

در ماه‌های اخیر، فدراسیون فوتبال

ایران و دیپلماسی ورزشی کشور

درگیر یک نبرد فرسایشی با

کنفدراسیون فوتبال آسیا بوده‌اند تا

ثابت کنند ایران کشوری امن است

و نمایندگان ما حق دارند در خانه

از رقبای آسیایی میزبانی کنند. اما

همزمان، در داخل کشور، درهای لیگ

بر تر خودمان را به روی مردم می‌بندیم!

تسلی می‌دهد. اما فاسانه بازی در روزهای تاریک نوشته شد. سقوط به سری بی در بی رسوایی توتو نورو و سپس سقوط دوباره در سال ۱۹۸۲، می‌توانست نقطه پایان حضور هر ستاره‌ای در یک تیم باشد. در کنار اینها، تتلا به پیروسی ناشناخته در ۲۱ سالگی که او را سه ماه و نیم فلج کرد و از میادین دور نگه داشت، آزمون‌های سخت روزگار بودند. اما فرانکو بازگشت. با وجود اینکه باشگاه‌های بزرگ اروپایی پس از قهرمانی ایتالیا در جام جهانی ۱۹۸۲ (جامی که با بازی در کنار اسطوره‌ای چون گائتانو شیره‌آ در لیست بود اما دقیقه‌ای بازی نکرد) برای جذب او صف کشیده بودند؛ او تصمیمی تاریخی گرفت؛ ماندن در میلان. بحران زده وفاداری بی قید و شرطی که به پایهای یک امپراتور اری انبثا شد.

معمار ماشین شکست ناپذیر

سیلوپور لوسکونی میلان را از ورشکستگی نجات داد و باورد و آریگوساکی در سال ۱۹۸۷، انقلاب تاکتیکی فوتبال آغاز شد. بازی وفادار، حالا رهبر ا کستری بود که ساکی آن را کوک می‌کرد. با اضافه شدن رود گولیت، مارکوفان باستن و سپس فرانکر ایکار، ماشین شکست ناپذیر روسونری روشن شد. بازی جام‌ها را یکی پس از دیگری درو می‌کرد؛ قهرمانی ایتالیا در ۱۹۸۸ و فتح متوالی جام باشگاه‌های اروپا در ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰. او کاپیتانی بود که فرایند نمی‌دهد تنها با یک نگاه، نظم، رادر خط دفاعی دیکته می‌کرد، تمهید او به پیراهن میلان چنان عمیق بود که حتی در شب تاریک ورزشگاه ولوروم، ماسی، همراه با تیم به دستور مدیران، زمین را ترک کرد تا ثابت کند او سراز بی چون و چرای باشگاه است. با رفتن ساکی و آمدن فابیو کاپلو، خپلی‌ها کارنسل طلایی میلان را تمام شده می‌دانستند، اما کاپلو غرور کاپیتان را بیدار کرد. نتیجه؟ چهار قهرمانی دیگر در سری آ و فتح مقتدرانه لیگ قهرمانان اروپا در سال ۱۹۹۴.

اشک‌های پاسدانا

برای سال‌ها، بازی همچون صخره‌ای بی احساس و

نفوذناپذیر به نظر می‌رسید، تا اینکه تابستان ۱۹۹۴ در آمریکا فراسید. فرانکو که در سال ۱۹۹۲ از تیم ملی خداحافظی کرده بود، با اصرار ساکای بازگشت تا کاپیتان آت زوری در جام جهانی باشد. ایتالیا با رهبری او تافیلال پیش رفت و در برابر برزیل، کار به ضربات بی رحم پانتلی کشید. بازی پشت نخستین ضربه ایستاد، توپ به آسمان رفت و همراه با آن، رویای یک ملت فروریخت. اشک‌های فرانکو بازی مقابل دوربین‌های تلویزیونی، قاب ماندگار آن جام شد. مردی کم حرف که احساساتی عمیق داشت، در آن لحظه تلخ، انسانی ترین تصویر خود را به جهان مخابره کرد. تمام ایتالیا با او گریست و بیشتر از پیش عاشقش شد.

سوت پایان

گذر زمان بر هر گلاباتور ی غلبه می‌کند. پس از فصلوی سخت، فرانکو در ژوئن ۱۹۹۷ تصمیم به خداحافظی گرفت. باشگاه میلان در اقدامی بی سابقه، پیراهن شماره ۶ افسانه‌ای او را برای همیشه پایگانی کرد.

فرا تر از مرزهای داخلی، این تصمیم (یا بهتر بگوییم، این بلاتکلیفی) یک تبعات فاجعه‌بار بین المللی نیز به همراه دارد. علی تاجرنیا، رئیس هیئت مدیره استقلال، به درستی انگشت روی حساس ترین نقطه این ماجرا گذاشته است. در ماه‌های اخیر، فدراسیون فوتبال ایران و دیپلماسی ورزشی کشور درگیر یک نبرد فرسایشی با کنفدراسیون فوتبال آسیا (AFC) بوده‌اند تا ثابت کنند ایران کشوری امن است و نمایندگان ما حق دارند در خانه و در حضور هواداران شان از رقبای آسیایی میزبانی کنند. زمزمین و زمان را به هم می‌دوزیم، نامه می‌نگاریم و مصاحبه می‌کنیم که چرا حق میزبانی را از ما می‌گیرید؟ اما همزمان، در داخل کشور، درهای لیگ برتر خودمان را به روی مردم می‌بندیم! بیا بید این معادله را از نگاه هواداران AFC بررسی کنیم؛ ادعای ایران و اینکه کشور مادر امنیت کامل است و مشکلی برای برگزاری مسابقات بین المللی نداریم و عملکرد ایران که لیگ داخلی کشور به دلایل نامعلوم (یا امنیتی) پشت درهای بسته و بدون حضور حتی یک تماشاگر برگزار می‌شود. نتیجه‌گیری AFC نباید چیزی غیر از این باشد؛ وقتی فدراسیون فوتبال ایران نمی‌تواند امنیت هواداران داخلی خودش را تامین کند یا شرایط برگزاری نرمال یک بازی داخلی را ندارد، چگونه انتظار دارد تیم‌های خارجی با ستاره‌های بین المللی به این کشور سفر کنند؟ این دقیقاً همان چیزی است که در ادبیات فوتبال به آن پاس گل به حریف می‌گویند. ما با دست خودمان بهترین و محکم ترین استدلال را به نهادهای بین المللی می‌دهیم تا حق میزبانی را از تیم‌های ایرانی سلب کنند. تاجرنیا به درستی هشدار داده است که برگزاری مسابقات بدون تماشاگر، این پیام صریح را به دنیا مخابره می‌کند که شرایط لازم برای برگزاری مسابقات در ایران وجود ندارد.

در فاصله دو هفته تا شروع فصل

بیست و ششم، فوتبال ایران بر سر

یک دوراهی تاریخی قرار دارد. راه اول

پذیرش مسئولیت، شفافیت با مردم

و اعلام رسمی اینکه به دلیل شرایط

جنگی و امنیتی، فوتبال باید در سکوت

برگزار شود. راه دوم اعتماد به مردم،

رایزنی قدرتمند با نهادهای تصمیم گیر

و باز کردن درهای ورزشگاه‌ها

سازمان لیگ و وعده‌های تکراری

در میان این هیاهو، اظهارات مسئولان فدراسیون و سازمان لیگ نیز در نوع خود جالب توجه است. امیرمهدی علوی، سخنگوی فدراسیون فوتبال، در برنامه‌های تلویزیونی از برگزاری جلسات در هفته جاری خبر می‌دهد و با بیان جمله طلایی «لیگ با تماشاگر لیگ است»، سعی در آرام کردن افکار عمومی دارد. امیرحسین روشنگر نیز ابراز امیدواری می‌کند که هواداران از هفته نخست روی سکوها باشند. اما تجربه ثابت کرده است که در فوتبال ایران، فاصله بین ابراز امیدواری تا واقعیت، فاصله‌ای به اندازه زمین تا آسمان است. جلسات برگزار می‌شوند، صورت جلسه‌ها امضا می‌شوند، اما در نهایت یک تماس تلفنی یا یک فکس در شب قبل از مسابقه، تمام معادلات را به هم می‌ریزد. وضعیت اسفندبار ورزشگاه آزادی و خروج آن از چرخه مسابقات نیز قوز بالا قوز شده است تا پایتخت فوتبال ایران، حتی اگر مجوز حضور تماشاگر را هم بگیرد، خانه‌ای برای پذیرایی از آنها نداشته باشد!

یاد رها را باز کنید، یا کر که فوتبال را

پایین نکشید!

در فاصله دو هفته تا شروع فصل بیست و ششم، فوتبال ایران بر سر یک دوراهی تاریخی قرار دارد. راه اول پذیرش مسئولیت، شفافیت با مردم و اعلام رسمی اینکه به دلیل شرایط جنگی و امنیتی، فوتبال باید در سکوت برگزار شود. در این صورت، باید تمام خریدهای نجومی متوقف شود، سقف بودجه‌ها به حداقل برسد و این مسابقات صرفا به عنوان یک لیگ رفیع تکلیفی و در سطح آماتور برگزار شود. راه دوم اعتماد به مردم، رایزنی قدرتمند با نهادهای تصمیم گیر و باز کردن درهای ورزشگاه‌ها. فوتبال بدون تماشاگر، یک کالبد بی‌جان است؛ یک نمایش مضحک که هیچ کس حاضر نیست برای تماشای آن پولی پرداخت کند. اگر قرار است میلیارد دها تومان از بیت‌المال و سرمایه‌های کشور هزینه شود تا چند تیم در ورزشگاه‌های خالی، زیر نورافکن‌ها، سوت و کور به مصاف هم بروند، همان بهتر که کر که این فوتبال را پایین بکشید. آقایان مسئول! صدای پای فصل جدید به گوش می‌رسد، اما اگر این صدای قدم‌ها به غریب شادی هواداران روی سکوها همراه نشود، سوت آغاز این لیگ، در واقع سوت پایان اعتبار فوتبال ایران خواهد بود. انتخاب با شماست؛ فوتبال برای مردم، یا فوتبال برای صندلی‌های خالی!

جهان می‌ایستد

مرگ فرانکو بازی، تنها قلب هواداران میلان را نشکست؛ بلکه تمام ارکان فوتبال را به واکنش واداشت. باشگاه میلان برای اسطوره اش نوشت: «اعلام خبر از دست دادن کسی که قلب و روح میلان را تجسم می‌بخشید، فوق العاده دشوار است. او در تمام مسیر روسونری همیشه راهنما و الهام بخش ما خواهد بود. برای همیشه، زربار اری جاودانه است.» حتی باشگاه اینتر هم برای ستاره رقیب سنگ گماشت و در پیامی پر از احترام نوشت: «در بی میلان بدون قیال برادران بازی بی همه چیز به ما روا و همه اعضای باشگاه با خانواده بازی و برادرش بیه ابراز بی همه مردی می‌کنند. فرانکو با ثابت عملکرد و برتری خود، رقابت دربی را معنا بخشید. برای فرانکو و بیه، دربی فقط یک مسابقه نبود. از سوی تمام خانواده از زوری، یاد رقیبی بزرگ را گرامی می‌داریم.» خاورزانتی (ناپبر شیر اینتر) هم نوشت: «ماد، کاپیتان، اسطوره... شعاره عبری می‌موشد. در آرمش خواب، فرانکو.» باشگاه یوونتوس برای ستاره ایتالیا چنین روایتی را منتشر کرد: «بعضی افراد با استعدادشان تاریخ ساز می‌شوند و بعضی دیگر با انسانیت شان. فرانکو بازی هر دو ویژگی را داشت. او ماد کلاس، وقار و رهبری بود.» واکنش هافقط به باشگاه‌های ایتالیایی محدود نمی‌شد. باشگاه رئال مادرید برای اسطوره نوشت: «باشگاه رئال مادرید عمیقاز در گذشت فرانکو بازی، یکی از بزرگ ترین اسطوره‌های میلان و فوتبال جهان، ابراز تأسف می‌کند. دوران حرفه‌ای او با وفاداری کامل به یک باشگاه شناخته می‌شود.» اما شاید دیدارترین مداخله در فوتبال بازی، نه امروز، بلکه سال هاپیش و از زبان ناغهای دیگر بیان شده باشد. در ویدئویی ماندگار از سال ۱۹۸۹، پس از دیدار میلان و ناپولی، دیه‌گو آرماندو مارادونا در حالی که پیراهن شماره ۱۰ بازی را بر تن کرده بود، روبه دوربین هاجمله‌ای تاریخی را به زبان آورد: «این پیراهن متعلق به یک بازیکن بزرگ است. به نظر من، فرانکو بازی بهترین مدافع دنیاست.» امروز، آن پیراهن دیگر بر تن هیچ بازیکنی نخواهد رفت و آن مدافع بزرگ، برای همیشه در تاریخ آرام گرته است. فرانکو بازی مرد؛ اما تا زمانی که تویی در میانه میدان می‌چرخد و تا زمانی که مفهوم وفاداری در فوتبال نفس می‌کشد، اسطوره می‌نشین. کاپیتان بی‌دیل روسونری در قلب‌های عاشق فوتبال زنده خواهد ماند.

